



محسن زرگریان

## کرشمه کرسی

**کرسی:** که وصف آن رفت در سه اندازه کوچک، متوسط و بزرگ ساخته می‌شد. کرسی کوچک در ابعاد حدود ۵۰ سانتی‌متر و ارتفاع حدود ۶۰ سانتی‌متر بوده، پتو و لحاف معمولی روی آن انداخته، منقل کوچکی به اندازه سطح یک بشقاب غذاخوری زیر کرسی می‌گذاشتند، آتش کمی در آن ریخته، تشک‌ها را اطراف آن پهن کرده و فقط پای خود را زیر کرسی قرار می‌دادند که با گرم شدن پا، کل بدن گرم می‌شد. این جریان مطلوب برای اوایل آبان بود که بارش باران‌های پاییزی تازه قصد خودنمایی داشت. پس از بارش اولین باران پاییز، این کرسی کوچک تبدیل به کرسی متوسط در حدود یک‌متر می‌شد که گرمای بیشتری به اتاق محل زندگی می‌داد. پس از باران‌های پاییزی و ریزش برف، کرسی بزرگ برمسند پخش گرما می‌نشست و شاید تا اول بهار برای خود جاجوش می‌کرد.

**منقل:** این آتشدان از جنس آهن سفید یا سیاه و گاه حلبی یا برنج به صورت دایره به قطر حدود ۵۰ سانتی‌متر دارای سه پایه و دو دستگیره در طرفین ساخته می‌شد. "منقل دایره‌ای" که مختص کرسی ساخته می‌شد دارای بلندی حدود ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر بود، ابتدا کف آن را به قطر تقریبی یک سانتی‌متر گچ کشته ریخته، تاپس از خشک شدن به اندازه و قالب محیط منقل شود. علت این ترفند جلوگیری از پوسیده شدن کف فلزی کم مقاومت منقل بود تا در عین حال مقداری هم از حرارت ناشی از فروختن زغال را در خود نگه دارد ولی باعث سنگینی منقل هم نشود.

**مواد حرارت زا:** عبارت بود از زغال، خاکه زغال و گلوله

پیش از آن که نخستین چاه‌نفت ایران در مسجد سلیمان کشف شود و پیش از آن که، «ویلیام ناکس داری» که نااهلی را به گونه‌ای در تغییر تلفظ به فارسی در میان نام خود دارد، امتیاز بهره‌برداری یا غارت چاه‌های نفت ایران را از آن خود کند، ایرانیان برای گرم شدن در زمستان از وسیله‌ای به نام «کرسی» استفاده می‌کردند. این روال حتی یک قرن پس از پیدایش نفت و مشتقات آن در ایران ادامه یافت و هنوز هم این سنت سعیده مرضیه، در بعضی نقاط ایران ادامه دارد. هنگامی که تقریباً اولین نسیم خنک هشداردهنده پائیزی، سلام و علیک گویان به سرزمین ما می‌رسید تا پیام تشریف فرمائی زمستان را امر به ابلاغ نماید، اقدام‌های ابتدائی برپائی کرسی آغاز می‌شد.

و اما، این کرسی دلپذیر گرمازا، عبارت است از یک فقره چهارپایه پهن و مربع که سطح زیرین و روئی آن یک اندازه است، پایه‌های کرسی بنا به سلیقه سازنده و مطلوب خریدار با مهارت خراط تراش داده می‌شد و به نوعی در آن نقش و نگار ایجاد کرده، سپس پایه‌ها به وسیله دو رشته چوب به قطر ۳×۴ سانتی‌متر به یکدیگر متصل و به قول اهل فن نجاری، کلاف شده که از استحکام کافی برخوردار شود تا هنگام استفاده از آن، «لق» نخورد. این چهارپایه به صورت بزرگ و کوچک که در ابعاد یک تا دو متر در نوسان بود به تناسب میزان سرما مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در ابتدای خنکی هوا که به اصطلاح «هوای ملس» خوانده می‌شود، پیش قراولان سرمائی مثل این کمترین، که طاقت آنان مقابل سرما کم است، یک کرسی موقت برای خود فراهم می‌کردند که فقط پای آنان در مقابل حرارت کرسی قرارگیرد و حال شرح جزئیات:

و گسستن قطعات پنبه از یکدیگر است، ابتدا با چوب آلبالو به طول دو متر روی توده پنبه کوبیده و آنها را از هم جدا می‌کردند سپس با کمان حلاجی به جان پنبه های نیمه باز شده می‌افتادند تا پنبه‌ها تحت تأثیر فشار از هم گسیخته شده و به صورت الیاف نازک و پرماندند درآید و جمع آنها روی هم مانند توده‌ای کف صابون شود. سپس این توده پنبه از هم ریختند، البته رعایت می‌کردند که برای لحاف‌های مختلف اعم از نوزاد، بچگانه، یک‌نفره، دونفره و لحاف کرسی چه میزان پنبه داخل کیسه ریخته شود، سپس سرکیسه را دوخته که پنبه‌ها بیرون نریزد و با همان چوب آلبالو روی کیسه می‌کوفتند. این زدن و صاف کردن آنقدر ادامه می‌یافت که قطر مطلوب لحاف مورد نظر به دست آید و سپس با نخ پنبه‌ای و سوزن بزرگ این پنبه را به دو طرف سطح کیسه دوخته تا هنگام استفاده از لحاف پاشک پنبه‌ها جابجا نشده و در یک جا انباشته و توده نشود. هنر لحاف‌دوز بود که می‌توانست با این نوع دوخت اشکال بوته‌جقه، مرغابی، قو، ماهی یا اشکال مختلف هندسی ایجاد کرده و لحاف را تزئین کند یا نوع دوخت ساده‌ای به صورت ردیف موازی یکدیگر ایجاد کند که دستمزد هر یک به تناسب با یکدیگر متفاوت بود.

لحاف کرسی بزرگتر از لحاف معمولی روزمره بود زیرا می‌باید روی کرسی پهن و از اطراف آن سرازیر شده و به همان اندازه هم تا خورده تا نزدیک سطح کرسی ادامه یابد. تصور می‌شود ابعاد آن به طور متوسط ۳×۳ متر یا کمی بیشتر یا کمی کمتر

(که اصطلاحاً "گوله" نامیده می‌شد). طرز تولید گلوله به این شکل است که زغال را سرنده می‌کردند تا "خاکه زغال" به دست آید. خاکه زغال را با آب ممزوج کرده و از ماده خمیری شکل آن گلوله‌های کروی به اندازه دوکف دست با انگشتان باز درست می‌کردند، آن را در معرض آفتاب قرار می‌دادند تا خشک شود، این کار در تابستان انجام می‌شد، تا گرمای آفتاب تابستانی به خوبی آنها را خشک کرده تا در آن رطوبتی نباشد، چه در اثر رطوبت موجود در گلوله اولاً "آتش به خوبی به تمام نقاط آن به طور یکنواخت سرایت نمی‌کرد و دوم اینکه برخورد رطوبت و زغال افروخته باعث خفگی آتش شده، احتراق ناقص تولید گاز کربنیک کرده و باعث کرسی گرفتگی می‌شود، نتیجه کار، سر و کار داشتن با وصیت نامه است.

### لوازم تثبیت حرارت عبار تنداز:

**الف:** در ایران برای روی انداز خواب از لحاف استفاده می‌شد که البته در حال حاضر امکانات تهیه آن بسیار مشکل است و با وجود پتو در اندازه‌ها، ضخامت‌ها، جنس‌ها و طرح‌های مختلف، دیگر جایی برای عرض اندام لحاف باقی نمانده است.

لحاف در اندازه‌های نوزاد، کودک، متوسط، یک‌نفره، دونفره و لحاف کرسی بود، برای تهیه آن "لحاف دوز" یا "پنبه زن" ابتدا پنبه که از عدل آن باز شده و به صورت ورقه‌های نسبتاً عریض و کلفت است، باید زده شود. زدن پنبه یعنی باز کردن



بود که بنا به سلیقه و وسع مالی دارنده لحاف کرسی، رویه آن از پارچه معمولی، ساتن، اطلس یا مخمل با آسترچلوار، تترون یا چیت باشد.

در چهار طرف کرسی نیز تشک کوتاه‌تر و عریض‌تر از تشک معمولی پهن می‌کردند که تقریباً از لبه پایه کرسی تا ۴۰ سانتی‌متری دیوار اتاق را پر می‌کرد، میز کوچک و کوتاهی به عنوان "میزچانی" نیز کنار اتاق و بیشتر طرف استقرار "حاج خانم" قرار می‌دادند که بساط سماور، قوری، جام، استکان، نعلبکی و قنددان روی آن گذاشته تا برای هماهنگ کردن حرارت بدن با فضای اتاق و زیر کرسی، دم به دم به اهالی چای تعارف شود.

برای راحت نشستن، پشتی‌های متناسب با وضعیت مالی صاحب خانه در انتهای تشک به دیوار تکیه می‌دادند که نشستن زیر کرسی تبدیل به لمیدن و سپس چرت زدن گردد.

### فعال سازی منقل: ابتدا به قطر ۴ تا ۵ سانتی‌متر کف

منقل را خاکستر می‌ریختند این خاکستر اصلاً به مفهوم خاکستر ناشی از باقی مانده احتراق چوب و زغال نیست بلکه خاک نرم به رنگ صورتی سیر یا شکلاتی روشن است که بعدها از آن برای ساختن آجرنسوز جهت اجاق برقی و بخاری گازی و هیزم شومینه گازی استفاده می‌کردند.

به هرحال پس از ریختن این خاک نسوز یا خاکستر، یک لایه زغال متوسط روی خاکستر چیده و سپس به اندازه یک بادیه مسی معمولی خاکه زغال ریخته و وسط آن یک "گلوه" گذاشته و مقداری خاکه زغال ریز روی گلوه می‌ریختند، سپس چندقطعه زغال بزرگ را به کمک آتش گردان کاملاً "سرخ و فروخته کرده و روی زغال‌ها ریخته، اطراف و روی آن را با دقت با باقی مانده خاکستر می‌پوشاندند. منقل را حدود ۳ ساعت بیرون اتاق در معرض هوای آزاد قرار داده تا به خوبی زغال و خاکه زغال و گوله خودش را "بگیرد" یعنی کاملاً بر اثر آتش فروخته شده و به صورت ناقص نباشد که تولید گاز انیدرید کربنیک کرده و باعث خفگی شود که به آن به اصطلاح "کرسی گرفتگی" می‌گفتند.

در زیر کرسی کف اتاق، سینی گرد یا مجمعه‌ای گذاشته و منقل را روی آن قرار می‌دادند که حرارت کف منقل با همه پیش‌نگری‌ها و احتیاط‌ها و آماده‌سازی‌ها به صورت عایق‌بندی، فرش زیر کرسی یا گلیمی را که انداخته‌اند، نسوزاند و پیشگیری خوبی برای جلوگیری از آتش‌سوزی شود.

انتفاع فراگیر: زغال و خاکه آن به صورت خرواری درگونی‌های پرشده و گلوله‌ها به صورت دانه‌ای خریداری می‌شد و در نگهداری آن‌ها در انباری زیر ساختمان‌ها نهایت سعی و کوشش می‌شد که مبدا شیطنت بچه‌ها، از جمله این نگارنده، گل نکنند که یک یا چندگلوله را به سرقت برده، در کوچه به دیوار روبرو پرتاب و کوبیده شود که در اثر برخورد گلوله با دیوار و شکستن و تلاشی شدن انفجارگونه آن و پخش شدن گرده سیاه زغال در هوا و فرونشستن آنها روی برف‌های کوچه مثلاً منظره خوشایندی ایجاد کرده و به حساب

خودشان تفریح کنند!

این کودکان مظلوم، از چه ترفندها و ابتکارهایی برای ایجاد تفریح و سرگرمی استفاده می‌کردند!

براین اصول خریدگران، نگهداری مشکل که محل نگهداری خشک بوده و نم و رطوبتی به آنها سرایت نکند و آوردن هر روزه زغال و گلوله‌ها حداقل باید ۴ تا ۵ پله بالا و پائین رفته، ایجاب می‌کرد از این آتش‌دان و آتش حداکثر استفاده شود، این بهره‌گیری فراگیر بهینه که سینه به سینه و نقل به نقل از مادر بزرگ و مادر به فرزند و نوه منتقل می‌شد عبارت بود از قرار دادن لباس‌های شسته شده نیم خشک مرطوب که در هوای سرد و آفتاب بی‌رغم زمستان خشک نمی‌شد، زیر کرسی آویزان شده و به محض برخورد پا به لباس‌های خیس نوعی احساس تشنج یا برق گرفتگی و یا چندش به افراد دست می‌داد و با اعتراض به بانای این گونه لباس آویزی، یک پاسخ بیش نبود و آن:

"فردا از من لباس خشک و شسته می‌خواین، از کجا بیاورم تو این زمستانی؟" و به مصداق، "چون در خانه کس است یک حرف بس است" تمامی اعتراض‌ها به این دلیل ساده، ناگفته باقی می‌ماند.

گاهی هم ابرق برنجی کوچکی کنار پایه کرسی گذاشته که آب ولرم برای دست و صورت شستن و گاه دیگر مصارف طهارتی در دسترس داشته باشند. علی‌رغم شناور بودن این مملکت روی نفت و گاز آبگرم‌کن نفتی چندان متداول نبود و آب گرمکن گازی کشف نشده بود! دقیقاً مصداق کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد در اینجا صدق داشت. که غریبان جنگل‌های خود را حفظ می‌کردند و نفت خاورمیانه را می‌بردند تا خود را گرم کنند یا صنایع را حرکت دهند و ما بی‌حرکت مانده و جنگل‌های خود را می‌سوزانیم تا مبدا نفت‌هایمان بسوزد!

درموردی نیز برای گرم ماندن غذای پدر خانواده که از محل کار آمده و دیرتر از سایرین غذا تناول می‌کرده، غذای او را زیر کرسی می‌گذاشتند، گاه بر اثر بی‌احتیاطی بچه‌ها، پیشان به طرف غذا خورده و آن را روی فرش یا منقل سرازیر می‌کردند، بعدها برای جلوگیری از پیشامد این‌گونه حوادث مؤلمه، سازنده کرسی، میخ یاقلاب کوچکی در سقف کرسی ایجاد می‌کرد که به آن چند رشته سیم بسته و طرف غذا را داخل این نگهدارنده در معرض حرارت ملایم منقل قرار می‌دادند.

این بساط کرسی و لمیدن زیر آن، پس از تناول غذا، بسیار سست کننده برای استفاده کنندگان از آن بود، به ویژه بعد از ظهر و شب که سنگینی ناشی از غذا خوردن دست می‌داد و اگر در بیرون خانه نیز همراه با بارش برف بود، افراد تا گلو خود را زیر لحاف کرسی و در زیر کرسی کشانده و با نگاه به دانه‌های رقصان برف که از آسمان به زمین نازل می‌شد، با نوعی رضایت و خوشی آهسته پلک‌ها را روی هم گذاشته و به چرت زدن یا خوابیدن می‌پرداختند.

این کرسی درعین حال میز ناهارخوری هم محسوب می‌شد

در سن ۳۵ یا ۴۰ سالگی تصور کوچک بودن و کودک بودن  
برایم کمی غیرممکن و غیرعادی جلوه می‌کرد. این هم نوعی  
فراموشی آدمیزاد جماعت از خودش است.

سال‌های بعد، پدر کرسی را به خانواده‌ای داد که بخاری  
نداشتند. کرسی از خانواده ما رفت و سال‌های بعد از آن نیز  
والدین رفتند و کرسی ظاهراً طاقت نداشت فقدان صاحبان خود  
را تحمل کند و زودتر رفت و بارحسرت‌ها، غبطه‌ها و خاطرات  
تلخ و شیرین را برای بازماندگان گذاشت. با این حال هنوز قد  
و قواره‌اش با آن پایه‌های خراطی شده که در اثر گرما از رنگ  
بژچوبی به رنگ قهوه‌ای تبدیل شده بود، از یاد نمی‌رود.

و هنگام غذا خوردن برای بچه‌ها تا حدی مشکل آفرین بود  
زیرا اگر روی تشک می‌نشستند به علت کوتاهی قامت قادر به  
استفاده از اغذیه روی کرسی نبودند به همین جهت روی زاویه  
سطح کرسی نشسته و غذا می‌خوردند.

در سال‌های بعد که کرسی گذاشتن در منازل منسوخ شده  
بود، کرسی حکم چهارپایه‌ای را پیدا کرد که گوشه زیرزمین  
متحمل بار و وسایل انباری بود، گاه در منزل پدرم به آن کرسی  
بازنشسته نگاه می‌کردم، متعجب بودم که چگونه در گوشه‌ای از  
آن کرسی می‌نشستم، غذا می‌خوردم، مشق می‌نوشتم، تکالیف  
مدرسه را انجام می‌دادم و پیوسته از این نکته غافل بودم که

